
غزل اجتماعی معاصر

از ۱۲۸۵ (انقلاب مشروطه) تا ۱۳۸۴ (پایان دولت اصلاحات)

جلد اول

از ۱۲۸۵ (انقلاب مشروطه) تا ۱۳۳۲ (کودتا)

مهدی مظفری ساوجی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۳

مظفری ساوجی، مهدی، ۱۳۵۶ -

غزل اجتماعی معاصر از ۱۲۸۵ (انقلاب مشروطه) تا ۱۳۸۴ (پایان دولت اصلاحات) / مهدی مظفری ساوجی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۲.

دوره: 2-903-978-964-351-900-1، ج. ۱: 978-964-351-900-1

ج. ۲: 8-901-978-964-351-902-5، ج. ۳: 978-964-351-902-5

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ج. ۱. از ۱۲۸۵ (انقلاب مشروطه) تا ۱۳۳۲ (کودتا). ج. ۲. از ۱۳۳۲ (کودتا) تا ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب).

ج. ۳. از ۱۳۵۷ (پیروزی انقلاب) تا ۱۳۸۴ (پایان دولت اصلاحات).

۱. غزل - مجموعه‌ها. ۲. شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد. ۳. شعر فارسی - جنبه‌های اجتماعی.

۱۳۹۲ ۴م/۸۶ PIR ۶۱/۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۸۸۳۹۶

غزل اجتماعی معاصر

از ۱۲۸۵ (انقلاب مشروطه) تا ۱۳۸۴ (پایان دولت اصلاحات)

جلد اول

از ۱۲۸۵ (انقلاب مشروطه) تا ۱۳۳۲ (کودتا)

مهدی مظفری ساوجی

چاپ اول: ۱۳۹۳، چاپ و صحافی: کسری، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۱-۹۰۰-۳۵۱-۹۶۴-۹۷۸

شابک دوره: ۲-۹۰۳-۳۵۱-۹۶۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ. انقلاب، خ. شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.entesharatnegah.com info@entesharatnegah.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

جلد اول

در بارهٔ این مجموعه.....	۸۷
نگاهی اجمالی به جریان شکل‌گیری غزل در ادبیات فارسی.....	۹۳
غزل اجتماعی در حوزهٔ اندیشه و خیال شاعران سبک عراقی.....	۱۱۲
بررسی اجمالی غزل عهد صفوی (سبک هندی).....	۱۲۶
نگاهی کوتاه به غزل دورهٔ بازگشت.....	۱۳۰
نگرشی بر کیفیت غزل اجتماعی از عهد مشروطه تا ۱۳۵۷.....	۱۳۳
بررسی اجمالی روند و روان غزل اجتماعی از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴.....	۱۶۶
شعر اجتماعی در گفت‌وگو با مهدی مظفری ساوجی / گروس عبدالملکیان.....	۱۷۵
کتابشناسی منابع و مراجع مقاله‌ها.....	۲۰۲

یک غزل از حافظ برای تبرک و تأمل..... ۲۰۶

از ۱۲۸۵ (عهد مشروطه) تا ۱۳۳۲ (کودتا)..... ۲۰۹

علی‌اکبر آزادی (گلشن)

ریخته شد تا که خون پاک تو در طوس.....	۲۱۱
قوام‌السلطنه کاری که با خراسان کرد.....	۲۱۱
خوش باش که این جهان نپاید.....	۲۱۲
هر روز زین جهان غم‌آباد می‌روند.....	۲۱۳
دلا منال که دور محن نخواهد ماند.....	۲۱۳
بستم به زلف یار، دل بی‌قرار خویش.....	۲۱۴
رسید از درد تنهایی به لب جانم! دوایی کو؟.....	۲۱۴

هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)

- فریاد که از عمر جهان هر نفسی رفت ۲۱۶
گر چشم دل بر آن مه آینه‌رو کنی ۲۱۶
سید احمد ادیب پیشاوری

- بهار آمد همواره در گلستان باش ۲۱۸
ساقی بیا و درگه میخانه باز کن ۲۱۸
گر تماشاگاه تو جز کاخ و باغ و گاه نیست ۲۱۹
خرد چیره بر آرزو داشتیم ۲۲۰
هنگام بازگشت گله از چراگاهش ۲۲۱

عبدالجواد ادیب نیشابوری

- مال‌ها در سینه، سر عشق پنهان کرده‌ایم ۲۲۲
همچو فرهاد بود کوه کنی پیشه ما ۲۲۲
فخری ارغون

- ما را نبوده، هیچ به سر جز هوای علم ۲۲۴
ملک را از خون خائن لاله‌گون باید نمود ۲۲۴
چند در کنج قفس ناله و فریاد کنم ۲۲۵
چون لاله دل ز درد وطن داغدار شد ۲۲۶
فلک ای کاش چندی هم به کام کارگر گردد ۲۲۶
برخیز تا که جان به فدای وطن کنیم ۲۲۷
جمال زن نه همین زلف پر شکن باشد ۲۲۸
هر آن کسی که به تن چند قطره خون دارد ۲۲۸
جان و تن من باد فدای وطن من ۲۲۹

علی اشتری (فرهاد)

- از ناز چه می‌خندی بر دیده که می‌گرید؟ ۲۳۰
آن بی‌خبر که راه دیار هوس گرفت ۲۳۰
ژاله اصفهانی

- بیا به فصل گل ای دوست شادمان باشیم ۲۳۱
علی اطهری

- گر شیخ خودنما را پرهیز از شراب است ۲۳۲
پروین اعتصامی

- هر که با پاکدلان صبح و مسایی دارد ۲۳۳
ای عجب این راه نه راه خداست ۲۳۳
بی‌روی دوست دوش شب ما سحر نداشت ۲۳۴
ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی؟ ۲۳۵
اشک طرف دیده را گردید و رفت ۲۳۵

گویند عارفان هنر و علم کیمیاست ۲۳۶
تا به کی جان کنند اندر آفتاب ای رنجبر ۲۳۷
این که خاک سپیش بالین است ۲۳۸
محمد هاشم افسر

این کاخ که می باشد گاه از تو و گاه از من ۲۴۰
هیچ کس از قمار طرف نیست ۲۴۰
محمود اقشار

من نمی دانم مگر در کشور ما شاه نیست! ۲۴۲
تا خزان بار دگر زد خیمه در طرف چمن ۲۴۳
مراسم قیلام ایران و هر کجا گذرم ۲۴۴
سید کریم امیری فیروز کوهی

به سیر گل تو چه خوانی در این بهار مرا ۲۴۵
چنین که دست فلک بی توام گذاشته است ۲۴۵
چندان که کار عشق به جان می کنیم ما ۲۴۶
کردیم صرف کار جهان روزگار را ۲۴۶
دل مرد و همچنان من جان سخت زنده ام ۲۴۷
فروغ عالم امکان دل و محبت اوست ۲۴۷
ما را به چاره جویی دشمن نیاز نیست ۲۴۸
با این همه سخنان، بی همسخن چه کنم؟ ۲۴۹
تخته مشقیم هر کج طیت بدکار را ۲۵۰
یا رب این ملک کهن چون از فضائل شد تهی ۲۵۱
از غم همیشه چون دل میتا دلم پر است ۲۵۲
پژمان بختیاری

راه صفا گزین و طریق فروتنی ۲۵۳
آسایش و خواب از من دلخسته گریزد ۲۵۳
تا جوان بودم ز هستی غیر ناکامی ندیدم ۲۵۴
در جبینم نقش بی رنگ جوانی را ببین ۲۵۴
دیده گریان، دل غمی، جان سوخته ست ۲۵۵
ما کیستیم حاصل عهد شکسته ای ۲۵۵
عمر عشق ما به پایان رفت و سالی بیش نیست ۲۵۶
داد، اگر خواهی ز دنیا، این جهان را داد نیست ۲۵۶
ما کیستیم دین و دل از دست داده ای ۲۵۷
ما در زمانه صحبت یاری نیافتیم ۲۵۷

عبدالعلی برومند (ادیب)

- ۲۵۹..... در کف ای آزادگان، تیغ و سنان باید گرفت
۲۶۰..... از گریبان خطر گر نه سر آریم برون.....
محمد بزرگ نیا (دانش)

- ۲۶۲..... در من دگر تحمل رنج و تعب نماند.....
۲۶۳..... بهار باز در و دشت ارغوانی کرد.....
۲۶۳..... بکند، تیشه جور زمانه بنیادم.....
محمد تقی بهار (ملک الشعرا)

- ۲۶۵..... آن چه شعله‌ست کز آن راهگذر می‌آید؟.....
۲۶۵..... بهارا بهل تا گیاهی برآید.....
۲۶۶..... قاعده ملک ز سرنیزه است.....
۲۶۷..... ایلها ز آن خط که هر روزش به دفتر می‌کشی.....
۲۶۸..... ای دل به صبر کوش که هر چیز بگذرد.....
۲۶۸..... دعوی چه کنی داعیه‌داران همه رفتند.....
۲۶۹..... لاله خونین کفن، از خاک سر آورده برون.....
۲۷۰..... سیل خون آلود اشکم بی‌خبر گیرد تو را.....
۲۷۱..... گهی با دزد افتد کار و گاهی با عسس ما را.....
۲۷۱..... تو اگر خامی و ما سوخته، توفیر بسی است.....
ابراهیم پورداود

- ۲۷۳..... خاک به سر کن ز بهر تاجگذاری.....
۲۷۳..... در سرم نی هوس بارگه سیمین است.....
۲۷۵..... یکی گیتی یکی یزدان پرستند.....
محمد پورمند (آذری)

- ۲۷۶..... ای دل از کار ریا باز آی و ترک کار کن.....
۲۷۶..... ساقی بیار جام و خمار شبانه بر.....
هادی پیشرفت (رنجی)

- ۲۷۸..... ما را دل از کشاکش دنیا شکسته است.....
۲۷۸..... ز خویش دست کشیدم، مخوان به غیر مرا.....
۲۷۹..... سیم و زر تا در میان باشد، بود دنیا خراب.....
۲۷۹..... هم در سفر غریبم و هم در وطن غریب.....
۲۸۰..... به ناامیدی از این در مروه، امید اینجاست.....
۲۸۱..... گر مذاق طبع مردم از بیانم گشته تلخ.....
۲۸۱..... ریزد مدام زهر نفاق از کلام خلق.....
۲۸۲..... چو جاودان نتوانی که در جهان مایی.....

جهانگیر تفضلی

- تا از در وفای تو رفتم به در پدر ۲۸۳
 بدری تندری (فانی) ۲۸۴
 خیزید تا که درد وطن را دوا کنیم ۲۸۴
 فریدون توللی

- تو اگر شاخ و دمت نیست همان دیو پلیدی ۲۸۵
 المنة لله که از این شعبده جستم ۲۸۶
 آمد حبیب و بر در من خلع موزه کرد ۲۸۶
 انگل شدی در خون ما جا کردی ۲۸۷
 بر زبان کشور جم چون بود سودای نفت ۲۸۸
 امشب مگر به نفت نمی سوزد این چراغ ۲۸۹
 خواب می دیدم به ایران گشته برپا انقلابی ۲۸۹
 ای دل حدیث نکبت و تنگ سنا میرس ۲۹۰
 ای داد! چهر عمر، غبار زمان گرفت ۲۹۱
 محمود ثنائی (شهر آشوب)

- من رانده ز میخانه ام، از من یگریزید ۲۹۳
 من بار سنگینم، مرا بگذار و بگذر ۲۹۳

محمد جودی

- گشتی ز عشق خویش، من داغ دیده را ۲۹۵
 ابوالقاسم حالت

- هستند کنون رهن این مردم گمراه ۲۹۶
 اسپریم در دام جمعی فسون گر ۲۹۶
 تا کی ز ناامیدی و حرمان رقم زنی؟ ۲۹۷
 نگاهداری ایران به من چه مربوط است؟ ۲۹۸
 پری رُخی که ز من بوسه ای مضایقه دارد ۲۹۸
 به پاسبان وسط راه نصف شب چه بگویم ۲۹۹
 بدان ادیب که عاری ست از ادب چه بگویم ۳۰۰
 شب ها به هر سو بنگری، صد یار زیبا ریخته ۳۰۰
 چندی ز روی کذب و ریا با خدا شدیم ۳۰۱
 دست آر دهد به پای گل و لاله مست باش ۳۰۲
 آن درد کدام است؟ که درمان شدنی نیست ۳۰۲

سید قاسم حبیب‌اللهی (نوید)

- نمی گشاید از این پس دل از بهار مرا ۳۰۴

- ۳۰۴..... کودک هر آنچه دارد از آغوش مادر است
سید صدرالدین حجازی
- ۳۰۶..... ظلمت چهل گرفته‌ست چنان ایران را
مهدی حمیدی شیرازی
- ۳۰۷..... می‌کشندم از دو جانب، این به سویی آن به سویی
صبح است و گاه شادی و هنگامِ خرمی
- ۳۰۸..... پروین دمید و ماه دمید و جدی دمید
آمد خزان و بر رخ گل رنگ و بو نماند
- ۳۰۹..... به قرآن و تورات و پازند نه
جعفر خامنه‌ای
- ۳۱۱..... در آسمان سعادت ستاره می‌جویم
من ای خدا به تو نالم ز زاهدان ریایی
- ۳۱۱..... عماد خراسانی
- ۳۱۳..... دمم را جز غم و حسرت نباشد همدمی دیگر
نه به دل شوری و شوقی نه به سر مانده هوایی
- ۳۱۳..... نوح خراسانی
- ۳۱۵..... تو ای برگ خزان چون من غمینی
افسوس و دردا در بر ما محرمی نماند
- ۳۱۵..... علی خوروش دیلمانی
- ۳۱۷..... چشم حسرت زده‌ام بین که به خواب است هنوز
سینه شاعر به سان بحر پهناور بود
- ۳۱۸..... ای برادر از چه می‌نالی ز کار زندگی
خلیل دانش‌پژوه
- ۳۲۰..... با غم گذشت روز و شب و سال و ماه من
وحید دستگردی
- ۳۲۱..... داد از این سهل‌باوری که مراست
باد ستم خزان کرد، گلزار گل‌گذاران
- ۳۲۱..... میرزا یحیی دولت‌آبادی
- ۳۲۳..... خیزید ز بیدادگران داد بگیرید
علی‌اکبر دهخدا
- ۳۲۴..... ای مردم آزاده کجایید؟ کجایید؟
من نه به تن زنده‌ام، کز مددِ جان زی‌ام
- ۳۲۵..... در سلوکم گفت پنهان، عارفی وارسته‌ای
اسماعیل دهقان
- ۳۲۷..... اورمژدا از چه ما با هم به کین و دشمنیم

- ۳۲۷..... هر که دزد خانگی را محترم در خانه دارد.....
- ۳۲۸..... ای خوش آن کشور کز استقلال دارد اعتباری.....
- داود ربانی**
- ۳۳۰..... بود چو مرد خردمند در جهان بیدار.....
- قاسم رسا**
- ۳۳۱..... گرچه دریا بس خطرناک است ای دل غم مخور.....
- ۳۳۱..... نهضت ملی نشان اعتلای ملت است.....
- ۳۳۲..... خیز تا بیگانگان را از وطن بیرون کنیم.....
- ۳۳۳..... در دیاری کلاندران رهزن کند کار عسسی.....
- غلام علی رعدی آذرخشی**
- ۳۳۴..... تا گشته‌ام آواره‌تر از اشکی و آهی.....
- ۳۳۵..... گرچه ناچار خموشیم در این دیر خموشان.....
- غلامرضا روحانی**
- ۳۳۶..... از تو دشمن چون محبت دید یارت می‌شود.....
- ۳۳۶..... سال‌ها هر شاعری بایند زلف یار شد.....
- ۳۳۷..... ای خوش آن مردی که آزاد است، یعنی زن ندارد.....
- ۳۳۸..... سه پلشت آید و زن زاید و مهمان برسد.....
- ۳۳۸..... دوش دیوان عدالت یافت تشکیل از وحوش.....
- ۳۳۹..... به یک چمن که خری چند همچرا باشند.....
- ۳۴۰..... خوشا ملک پهناور بی نیازی.....
- سید محمدصادق سرمد**
- ۳۴۲..... جشن آزادی‌ست، ساقی می به آزادی بریز.....
- ۳۴۲..... عید آمد و در من هوس عید نمانده‌ست.....
- ۳۴۳..... به شهری که صدها ستمکاره دارد.....
- ۳۴۴..... ما نه پیراهن پی تشریف تن پوشیده‌ایم.....
- ۳۴۴..... ای کاش غم و بلا فزون گردد.....
- ۳۴۵..... ای توده غم‌پرور گر می‌طلبی شادی.....
- نیم تاج سلماسی**
- ۳۴۷..... ایرانیان که فرّ کیان آرزو کنند.....
- ۳۴۷..... کیست که پیغام ما به شهر تهران برد.....
- غلامرضا سمیعی (کیوان)**
- ۳۴۹..... تا که جاری، هر سحر اشک تو بر دامن نگرده.....
- ۳۴۹..... تا از سر نیاز بر این در نهاده‌ایم.....
- سید محمدحسین شهریار**
- ۳۵۱..... عشقی که درد عشق وطن بود درد او.....

۳۵۲.....نوجوانان وطن بستر به خاک و خون گرفتند

۳۵۲.....به تیره‌بختی خود کس نه دیدم و نه شنیدم

۳۵۳.....باز باران بلای غملا می‌آید

احمد شهنا

۳۵۵.....به دوستی که تو را دوست‌تر ز جان دارم

۳۵۵.....زمانه روح به سوهان غم بسود مرا

فتح‌الله شیبانی

۳۵۷.....باغ پریشان و سرو و کاج پریشان

۳۵۸.....دادگر آسمان که داد به شه داد

سید باقر صبوری

۳۵۹.....هر که به دل عشق روی یار ندارد

۳۵۹.....به عشق کوش و مبراً ز کفر و ایمان باش

۳۶۰.....سهل باشد در مقام فقر از دنیا گذشت

علی صدارت (نسیم)

۳۶۲.....اگرچه سنگ حوادث شکست بال و پرم

۳۶۲.....اگرچه جان به لب آمد ز دست دوست مرا

فتح‌الله صفاری

۳۶۴.....هر سر که به سودای تو در شور و شری نیست

لطیف‌علی صورتگر

۳۶۵.....شنو از مرغ حق بانگی دلاویز

عبدالعلی طاعتی

۳۶۶.....آزاد زیست باید و آزاد مردنا

دنیا طاهری

۳۶۷.....سخن آن گوهر یکتای جان است

۳۶۸.....کاش ای مرغ هوا چون تو پری بود مرا

ابوالقاسم عارف قزوینی

۳۶۹.....نالۀ مرغ اسیر این‌همه بهر وطن است

۳۶۹.....آورد بوی زلف توأم باد زنده‌باد

۳۷۰.....لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست

۳۷۱.....محیط گریه و اندوه و غصه و محنم

۳۷۲.....هر وقت راآشیانۀ خود یاد می‌کنم

۳۷۳.....زنده به خونخواهی‌ات هزار سیاووش

۳۷۳.....به مردم این‌همه بیداد شد ز مرکز داد

۳۷۴.....چه دادخواهی از این دادخواه پوشالی

۳۷۵.....هزار عقده ز دل ای سرشک واکردی

برای اینکه مگر از تو دل نشان گیرد..... ۳۷۶

رحم ای خدای دادگر کردی نکردی..... ۳۷۶

ناصر عاملی

با قدرت جنبشی بود تن را..... ۳۷۸

گر زیر بار محنت و غم بی اثر شوم..... ۳۷۸

سید محمود فرخ

خندم بر این گاه و بر این خرگاهها..... ۳۷۹

مردمی کاندر جهان زین پیشتر می زیستند..... ۳۷۹

نمود خون دلم اندیشه خراسان باز..... ۳۸۰

کار بزرگ و رفته عالی گرت هواست..... ۳۸۱

ز جور دشمن بیدادگر پناه کجاست..... ۳۸۲

محمد فرخی یزدی

گر خدا خواهد بجوشد بحر بی پایان خون..... ۳۸۳

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت..... ۳۸۳

یا رب ز چیست بر سر فقر و غنا هنوز..... ۳۸۴

به زندان قفس مرغ دلم چون شاد می گردد؟..... ۳۸۴

ای که پرسى تا به کی در بند در بندم ما..... ۳۸۵

هر لحظه مزین در، که در این خانه کسی نیست..... ۳۸۶

گر یوسف من جلوه چنین خوب نماید..... ۳۸۶

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی..... ۳۸۷

رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد..... ۳۸۷

فصل گل چو غنچه لب را از غم زمانه بستم..... ۳۸۸

ترسم ای مرگ نیایی تو و من پیر شوم..... ۳۸۸

باید این دور اگر عالی و گردون باشد..... ۳۸۹

مسعود فرزاد

سرگشته، در این مرحله، چون گوی بماندیم..... ۳۹۱

خسته از آوارگی، خواهان آرام و قراری..... ۳۹۱

بسته است این در، دلا باید در دیگر زدن..... ۳۹۲

شکسته بال شدیم از بلند پروازی..... ۳۹۳

در همه گیتی بگشتم از پی آرامشی..... ۳۹۳

این راه که دشوار است، هموار نخواهد شد..... ۳۹۴

خستگی خم کرد پستی را که دشمن خم نکرد..... ۳۹۴

بودام تنها و خواهم بود تنها تا بمیرم..... ۳۹۵

گرانی می کند بر پای جان زنجیر تنهایی..... ۳۹۵

در آ، ای خسته جان! کاینجا سرای خستگان باشد ۳۹۶

یادها، آشفته شد، رفتم ما از یادها ۳۹۷

بدیع الزمان فروزانفر

گر هیچ ناله‌ای به دلی کارگر شدی ۳۹۸

یار آمد هله یاران را آگاه کنید ۳۹۹

جهان را جز آرایش جنگ نیست ۴۰۰

عالم تاج قائم مقامی (ژاله)

مرد اگر زن را بیازارد به عمدا مرد نیست ۴۰۲

زن در این ملک بدین گونه پریشان تا چند ۴۰۳

زندگانی چیست نقشی با خیال آمیخته ۴۰۳

در چاهسار حرم با ناله همنفسم ۴۰۴

چه می‌شد آخر ای مادر اگر شوهر نمی‌کردم ۴۰۵

غلامرضا قدسی

گر تحمل بر جفای باغبان می‌داشتم ۴۰۷

گرم شود گر به نوا نای من ۴۰۷

نمی‌گیرد کسی جز غم سراغ خانه ما را ۴۰۸

کاش بودم لاله تا جویند در صحرا مرا ۴۰۹

مهر و وفا مجوی که پیدا نمی‌شود ۴۰۹

عبدالعظیم قریب گرگانی

آنچه بقای ملل از آن به جهان است ۴۱۰

یزدانبخش قهرمان

دانی که چیست عقل؟ خر پای در گلی ۴۱۱

شمس کسمایی

من اگر اشرف مخلوق ز نوع بشرم ۴۱۲

ما که پرورده شرقیم و ز سرچشمه نور ۴۱۲

احمد کمال پور (کمال)

آن از سفر حجاز برگشته ۴۱۳

گر بلا می‌یارد از گردون بلاگردان مخواه ۴۱۴

احمد گلچین معانی

ز دولتی که نبخشد به کس رفاه چه سود ۴۱۶

ماییم که در کشور خود مرد نداریم ۴۱۶

فاتحه برخوان که دولت بوی الرحمن گرفت ۴۱۷

سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)

پاکان ز چشمه‌های بهشتی وضو کنند ۴۱۹

خان والا ز شوق هلهله کن ۴۲۰

- نه سرکار والا، نه عالیجنابم ۴۲۰
- ز بخت خویش نالاتم نمی دانم چه بنویسم ۴۲۱
- بهر جمهوری دل بعضی وکیلان شد غمین ۴۲۲
- تاج عالم خاک ایران است گویی نیست هست ۴۲۳
- یا رب اندر شهر ما گفتار با کردار نیست ۴۲۴
- وطن از بهر ما جای نشاط و استراحت شد ۴۲۵
- نیافته است کسی گنج بی مرارت و رنج ۴۲۶

ابوالقاسم لاهوتی

- وطن ویرانه از یار است یا اغیار یا هر دو؟ ۴۲۷
- قصر دارا که چنین پاک و منقش باشد ۴۲۷
- بستند همراهم سوی یار و دیار بار ۴۲۸
- سر اندر کف برای خدمت یار آمدم اینجا ۴۲۹
- گر نیست دو دست نامور ما را ۴۳۰
- به غیر از اینکه در این روزگار یار ندارم ۴۳۰
- داس از کشت که گردن سلطان همی زنم ۴۳۱
- مالدار از رنج مزدوران خبر دارد؟ ندارد! ۴۳۲
- برخیز ز خواب ای صنم شرق ۴۳۲
- خضم گوید عدل باید باشد و بیداد هم ۴۳۳
- من فعله و تو دهقان، داد از تو و آه از من ۴۳۳
- چه ننگ و عار کسی را ز بند و زنجیر است ۴۳۴
- زندگی آخر سر آید، بندگی در کار نیست ۴۳۵
- تا یرتو خورشید به کوه و دمن افتد ۴۳۵
- گل ار که نیست چه غم، بستری ز خار که دارم ۴۳۶
- مرغ حقم و ناطقه حقم و حق گو ۴۳۷
- تنیده یاد تو در تار و پودم میهن ای میهن ۴۳۸

کاسیم محزون لنگرودی

- من از آن روز که مشروطه ایران دیدم ۴۳۹
- سید محمد محیط طباطبایی
- اگر در پرده دل خون نمی کردم چه می کردم؟ ۴۴۰
- صدیقه مسعود کازرونی
- یار و دلدار خلاق در جهان پول است پول ۴۴۱
- محمد حسن معیری (رهی)
- ما را هوای خنده چو گل های باغ نیست ۴۴۲
- ساقیا! در ساغر هستی، شراب ناب نیست ۴۴۳